

عطف

دخمه‌های واتیکان

● «مجمع سری» رماتی است از رابرت هریس که با ترجمه مهدی فیاضی‌کیا در نشر چترنگ منتشر شده است. هریس در این رمان چنان‌که در مقدمه ترجمه فارسی آن نیز اشاره شده، به مسئله قدرت پرداخته است و جنگ قدرت را در واتیکان و میان کاردینال‌ها واکاوی کرده است. ماجرا با درگذشت یک پاپ اصلاح‌گر و جمع‌شدن کاردینال‌ها به‌منظور تعیین جانشینی برای او آغاز می‌شود. آن‌ها مجمع سری را تشکیل می‌دهند و هریس در رمان خود پس‌پشت مجمع سری و نقاط مخفی از چشم واتیکان را از خلال داستانی که روایت می‌کند، به تصویر می‌کشد. در یک کلام می‌توان گفت «مجمع سری» حکایتی است از آن‌چه در اصطلاحات سیاسی «پشت پرده قدرت» نامیده می‌شود. در بخشی از مقدمه ترجمه فارسی این رمان درباره مهارت هریس در نوشتن در باب قدرت و شیوه پرداختن او به این مقوله می‌خوانیم: «می‌گویند علت این‌که هریس در باب قدرت این‌چنین خوب می‌نویسد این است که از قضای روزگار مردمان قدرتمند بسیاری را می‌شناسد؛ بلر، مندلسون و دیگر کسانی که خود را ابرانسان می‌دانند. اما در نهایت، مردمان قدرتمند نیز مردمانی‌اند مستعد همان فریب، توهم و دورویی که در من و شما نیز هست؛ البته با این تفاوت که کسی مشتاق نیست از فریب‌ها و توهمات و دورویی‌های رقت‌انگیز ما بخواند. هریس مردمانی معیوب را بر صحنه‌ای بزرگ و البسه فاخر می‌نهد و ایشان را به قوای تشدیدشده سخنوری مجهز می‌کند و اینک حاصل را بنگرید! آثاری که ممکن بود ملودرام‌ها و حکایت‌های جزئی باشند اینک آثار پرفروشی هستند حائز اهمیت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی. قاعده مرسوم بُرد همین است. تمام آن‌هایی که سعی کرده‌اند در این شیوه بگوшند به نیکی می‌دانند که مهارت‌های هریس تا چه اندازه شگرف‌اند». رابرت هریس نویسنده‌ای است با پیشینه خبرنگاری. بدون شک این‌که او خبرنگار سیاسی بوده است، تأثیر خود را در رمان‌هایی که نوشته، گذاشته است. مناسبات قدرت نه فقط در رمان «مجمع سری» که در آثاری دیگر از او هم موضوع داستان پردازی بوده‌اند. در مقدمه ترجمه فارسی «مجمع سری» ضمن اشاره به استفاده هریس از دانشی که او از خبرنگاری سیاسی در باب «بدست‌آوردن، به‌کاربستن و آثار فاسدکننده و ناگزیر قدرت» به‌دست‌آورده است، به آثاری که او در آن‌ها به قدرت پرداخته، نیز اشاره شده است. در پایان این مقدمه می‌خوانیم که هریس «در شیخ (۲۰۰۷) سازوکار قدرت را در سیاست معاصر بریتانیا کاود. در امپریوم (۲۰۰۶)، لاستروم (۲۰۰۹) و دیکتاتور (۲۰۱۵) هم‌هم کار را در باب روم باستان انجام داد. و اینک کار مشابهی را درباره واتیکان کرده است». آن‌چه در ادامه می‌آید قسمتی است از رمان «مجمع سری»: «اختصاص اتاق‌ها به هممان‌ها در هفته گذشته و به قید قرعه انجام شده بود. به لوملی هم اتاقی در ساختمان آ. طبقه دوم افتاده بود. برای رسیدن به آن باید از سوئیت پاپ فقید هم عبور می‌کرد. از صبح پس از مرگش اتاقش را مطابق قوانین ناحیه مقدسه مهر و موم کرده بودند. برای لوملی که سرگرمی گناه‌آلودش خواندن داستان‌های کارآگاهی بود، حالا این اتاق به شکلی آزاردهنده شبیه به صحنه‌های جنایتی شده بود که اغلب در کتاب‌ها خوانده بود. رویان قرمز در حالتی شبیه گهواره گریه بین در و چهارچوبش در رفت‌وبرگشت بود و با قطرات موم که نشان کاردینال پرده‌دار را داشت. در مسیر در کلدان بزرگی یاس‌های سفید تازه گذاشته بودند که بوی ییمارگونه‌ای می‌دادند. روی میزهای هر طرف دو دوجین شمع ندزی داخل بلورهای سرخ در آن هوای دلگیر زمستانی سوسو می‌زدند. پاگرد که روزگاری به‌مثابه پایتخت واقعی حکومت کلیسا همیشه شلوغ بود، حالا متروک شده بود. لوملی زانو زد و عرق چشپش را درآورد. سعی کرد دعا کند اما دذشش مدام به عقب برمی‌گشت، به آخرین گفت‌وگویش با پدر مقدس.

رو به در بسته گفت: تو مشکلات من را می‌دانستی. بااین‌حال حاضر نشدی استعفاایم را قبول کنی. بسیار خب. می‌فهمم. لابد دلایل خودت را داشته‌ای. حالا دست‌کم کمک کن قدرت و حکمت ازتانی ام شود بت بتوانم راهم را از دل این امتحان باز کنم.

پشت‌سرش صدای توقف آسانسور را شنید و درها باز شد اما وقتی از زوی شانه‌اش نگاه انداخت هیچ‌کس آنجا نبود. درها بسته شدند و آسانسور به مسیرش به سمت بالا ادامه داد. تسیبجش را کنار گذاشت و به‌سختی روی پاهایش ایستاد. اتاقش وسط راهرو، در سمت راست بود. قفلش را باز کرد

و در به تاریکی گشود. دور دیوار را دنبال کلید برق دست کشید تا بالاخره چراغ را روشن کرد. از اینکه کشف کرد اتاق نشیمن ندارد، فقط یک اتاق خواب است با دیوارهای سفید ساده، یک گف پارکت که برق کاشیده و یک تخته تختخواب، دِلزده شده.

مجمع سری

رابرت هریس

ترجمه مهدی فیاضی‌کیا

نشر چترنگ



ترجمه: محمد جواهرکلام